

بازخوانی تفسیری جزیه اهل کتاب در آیه ۲۹ توبه

یحیی صباغچی*

چکیده

دیدگاه مشهور میان فقها در مورد مواجهه با اهل کتاب آن است که اهل کتاب در صورت اسلام نیاوردن، باید به مسلمانان جزیه بپردازند و در غیر این صورت، مسلمانان موظف به قتال با ایشان است. از عمده‌ترین مستندهای این مسئله، آیه ۲۹ سوره توبه است. این مقاله به بررسی تفسیری این آیه از جهت موضوع و حکم می‌پردازد و نشان می‌دهد که بر اساس سایر آیاتی که در مورد اهل کتاب در قرآن وجود دارد، ویژگی‌های اهل کتاب مذکور در آیه جزیه شامل همه اهل کتاب نیست و در ضمن با توجه به احکامی از قبیل «اعراض» و «صفح» نسبت به اهل کتاب در سایر آیات، حکم قتال با آنان مربوط به همه شرایط نیست. بنابراین جزیه در مورد دسته‌ای از اهل کتاب و در شرایط معینی مطرح می‌شود، نه در مورد عموم ایشان و در مطلق شرایط.

واژگان کلیدی

آیه ۲۹ توبه، آیات جهاد، اهل کتاب، جزیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

طرح مسئله

نحوه همزیستی مسلمانان با غیرمسلمانان و نوع ارتباط ایشان با هم از مسائلی است که از دیرباز در میان عالمان مسلمان مطرح بوده و گروهی از مسلمانان نیز عملاً با آن مواجه بوده‌اند. نگاهی تاریخی به مسئله نشان می‌دهد که دیدگاه واحد یا ثابتی در این مسئله وجود نداشته و افتراقات و تطوراتی در آن رخ داده است. در عین حال، در نگاه غالب، غیرمسلمانان به دو گروه اهل کتاب و غیر اهل کتاب تقسیم می‌شوند و تفاوت‌هایی در احکام آنها وجود دارد. یکی از احکام شاخص در تعیین رابطه با اهل کتاب، حکم جزیه است.

حکم جزیه عموماً از فروع مسئله جهاد محسوب می‌شود و در کتب فقهی نیز ذیل باب جهاد مورد بحث قرار گرفته است. به همین جهت، لازم است اشاره مختصری به احکام جهاد بشود تا مختصات حکم جزیه در چارچوب مسئله جهاد روشن گردد. در قرآن کریم، تنها در یک موضع اصطلاح جزیه به کار رفته است و البته آیات بیشتری درباره جهاد وجود دارد.

انواع جهاد

عالمان دینی، جهاد نظامی را به دو نوع جهاد دفاعی و ابتدایی تقسیم کرده‌اند. جهاد دفاعی عبارت است از عملیات نظامی برای دفاع از خود و دیگران در برابر ظلم و تجاوز یک دشمن. در جهاد دفاعی شروع جنگ از طرف گروه متجاوز است. این نوع از جهاد را دین پایه‌گذاری نکرده است، بلکه عقل عموم انسان‌ها حکم می‌کند که باید در برابر متجاوز و دشمن از خود و دیگران دفاع نمود. دین اسلام نیز این نوع جهاد را تجویز و تأیید نموده است و آن را عملی عبادی شمرده است. جهاد ابتدایی در مقابل یک تجاوز صورت نمی‌گیرد، بلکه جهادی است که توسط دینداران آغاز می‌شود تا به تحقق برخی اهداف دینی بیانجامد. برخی از عالمان دینی، هدف از شروع جنگ (جهاد ابتدایی) را گسترش اسلام در میان مردم معرفی کرده‌اند و برخی نیز ایجاد حکومت اسلامی برای از میان بردن کفر و شرک. جهاد ابتدایی مورد اتفاق همه عالمان دینی نیست و دسته‌ای از ایشان به شرحی که در ذیل می‌آید، معتقدند که در اسلام، تنها جهاد دفاعی تجویز شده است.

معنای جهاد و قتال

در دیدگاه قائلان به جواز یا وجوب جهاد ابتدایی، معنای اصلی جهاد و قتال همان جهاد ابتدایی است و استعمال این دو لفظ در معنای «دفاع»، خارج از استعمال مرسوم این بزرگان است. (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۰؛ خویی، ۱۴۱۰: ۱ / ۳۶۰ و ۳۶۳؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۲ / ۴)

قطب‌الدین راوندی معتقد است که لفظ «جهاد» در اصطلاح شرع معنای خاصی یافته است - جنگ در راه خدا برای اعلائی نام خدا و بزرگداشت دین و خواری مشرکان - و از عمومیت معنای لغوی خود خارج شده است. (راوندی، ۱۴۰۵: ۱ / ۳۲۸) صاحب *جواهرالکلام* با دیدگاهی نزدیک به این دیدگاه، معنای اصلی جهاد را شروع جنگ با کفار در راه اسلام می‌داند و دفاع در برابر هجوم دشمن را ملحق به آن برمی‌شمارد، نه معنای اصلی آن. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۵ - ۴) اما در نگاه برخی دیگر از عالمان دینی، به‌خصوص در دوران معاصر، جنگ در اسلام فقط برای دفاع طرح می‌شود و ابتداء به جنگ، به‌ویژه برای تحمیل عقیده، جایز شمرده نمی‌شود. شهید مطهری معتقد است:

قرآن اساساً جهاد را که تشریح کرده است، نه به‌عنوان تهاجم و تغلب و تسلط است بلکه به‌عنوان مبارزه با تهاجم است. (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۲۶)

آیت‌الله جوادی آملی نیز ماهیت جهاد را فقط دفاع می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۵۸۵) دیدگاه این دو شخصیت معاصر متأثر از دیدگاه علامه طباطبایی است که ماهیت قتال را دفاع می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۶۱) در میان عالمان معاصر اهل سنت، می‌توان به وهبه زحیلی اشاره کرد که دیدگاهی مشابه دارد. (زحیلی، ۱۳۸۹: ۹۲ و ۸۷ - ۸۶ و ۱۲۲)

حکم رایج اهل کتاب

چه حکم به جواز یا وجوب جهاد ابتدایی را بپذیریم و چه ماهیت جهاد را دفاع بدانیم، این سؤال مطرح می‌شود که این جهاد باید علیه چه کسانی باشد و با چه شرایطی. از آنجا که فقها و مفسران، اشتراک نظر فراوانی در این بخش دارند، تنها به بیان نتیجه این بحث اکتفا می‌شود. جهاد باید علیه مشرکان و کافران صورت بگیرد. به علاوه، جهاد علیه مسلمانانی که سرکشی و طغیان می‌کنند، نیز واجب است:

الذي يجب جهاده أصناف ثلاثة:

الأول: البغاه علي إمام المسلمين من أهل الإسلام.

الثاني: أهل الذمه، وهم اليهود والنصارى والمجوس إذا أخلوا بشرائط الذمه.

الثالث: من عدا هؤلاء من أصناف الكفار. (حلی، ۱۴۱۲: ۱۴ / ۷)

کسانی که جهاد با آنها واجب است، سه دسته‌اند: یکم مسلمانان طغیانگر علیه پیشوای مسلمانان. دوم اهل ذمه؛ یعنی یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان، در صورتی که شرایط ذمه را زیر پا گذارند. سوم گروه‌های کافر غیر از سه گروه اخیر.

گروه یکم مسلمانانی هستند که باغی شمرده می‌شوند و جنگی را بر علیه گروه دیگری از مسلمانان به راه انداخته‌اند و بر امام حق مسلمین شوریده‌اند.

دو گروه بعدی همان کافران هستند و به دو دسته اهل کتاب و غیر اهل کتاب تقسیم می‌شوند. برخی فقها به دسته سوم از کافران نیز اشاره کرده‌اند: کسانی که شبهه اهل کتاب بودن درباره آنها وجود دارد، و البته این گروه را در حکم اهل کتاب قرار داده‌اند. مسلمانان براساس حکم جهاد در قبال هریک از این دسته‌ها، وظیفه مجزایی دارند:

الف) کافران کتابی: مسلمانان بر طبق حکم جهاد موظفند به سراغ اهل کتاب بروند و آنها را میان سه راه مخیر کنند: پذیرش اسلام، پرداخت جزیه در ضمن باقی ماندن بر دین خود و قتال.

مسئله: الکفار علی أصناف ثلاثة: أحدها: من له كتاب، و هم اليهود و النصراري لهم التوراة و الإنجيل، فهؤلاء يطلب منهم أحد الأمرين: إما الإسلام أو الجزية، فإن أسلموا فلا بحث، و إن امتنعوا و بذلوا الجزية، أخذت منهم و أقرّوا علي دينهم بلا خلاف، قال الله تعالى: قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا يَأْتِيهِمْ الْآخِرُ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ. (حلی، ۱۴۱۲: ۱۴ / ۶۳)

ب) کافران غیر کتابی: مسلمانان موظفند که بر طبق حکم جهاد، به سوی این مردمان بروند و ابتدا آنها را دعوت به اسلام کنند. اگر اسلام را پذیرفتند، تکلیفی بر عهده مسلمانان باقی نمی‌ماند. اما اگر اسلام را نپذیرفتند، مسلمانان باید با آنها بجنگند. (حلی، ۱۴۱۳: ۱ / ۴۸۰؛ همو، ۱۴۱۲: ۱۴ / ۶۳؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۲ - ۲۹۱)

توجه به این نکته ضروری است که حتی در صورت پذیرش جهاد ابتدایی، در منظر اکثریت مطلق عالمان شیعه، این جهاد تنها در زمان حضور امام معصوم و با اذن ایشان میسر است و لذا در زمان غیبت، شیعیان تنها مجاز به جهاد دفاعی هستند. این شرط، تفاوتی بسیار جدی میان دیدگاه و عملکرد شیعیان با برخی از گروه‌های غیر شیعه را پدید می‌آورد. از منظر عمده عالمان شیعه، در دنیای امروز نمی‌توان مجوزی برای شروع جنگ داشت و جنگ افروزی‌های گروه‌های مختلف که به نام دین اسلام صورت می‌گیرد، غیرموجه و غیرشرعی محسوب می‌شود.

توضیح مفهوم جزیه

با توضیحات فوق، جایگاه مسئله «جزیه» در فقه روشن می‌شود. جزیه از زیرشاخه‌های مسئله جهاد

است که در مورد اهل کتاب مصداق می‌یابد. مسلمانان موظف به دعوت اهل کتاب به اسلام هستند و در صورت نپذیرفتن اسلام، از آنها جزیه طلب می‌کنند و در غیر این صورت باید با آنها بجنگند. علامه حلی در تذکره، جزیه را چنین تعریف می‌کند:

الجزية هي المال المأخوذ من أهل الكتاب لإقامتهم بدار الإسلام. (حلی، ۱۴۱۴: ۹ / ۲۷۵)

جزیه مالی است که از اهل کتاب به جهت سکونتشان در دار الاسلام گرفته می‌شود.

صاحب جواهر الکلام نیز همین تعریف را اندکی بسط می‌دهد:

هي الوظيفة المأخوذة من أهل الكتاب لإقامتهم بدار الإسلام و كف القتال عنهم. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۲۲۷)

بنابراین جزیه عبارت است از مبلغی مال که به ازای پرداخت آن، جان و مال و عرض کافران کتابی در امان است و مسلمانان پس از دریافت جزیه، حق ندارند با این دسته از کافران بجنگند. مقصود از دریافت جزیه، آن است «که در حفظ ذمه و حسن اداره آنان و حمایت از حقوق ایشان مصرف گردد و نیز این مالیات در عوض شرکت نکردن آنان در امور نظامی و وارد نشدن در ارتش اسلامی است». (کلاتری، ۱۳۷۵: ۲۹۹)

آیه جزیه

مهم‌ترین دلیل برای احکام فوق در مورد اهل کتاب، آیه ۲۹ سوره توبه است. این آیه تنها موضعی در قرآن کریم است که در آن از اصطلاح «جزیه» استفاده شده است:

فَاتَّبِعُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا با خواری به دست خود جزیه دهند.

در این آیه به مسلمانان دستور به قتال با اهل کتاب داده شده است تا هنگامی که ایشان، جزیه بپردازند. براساس این آیه، مسلمانان موظفند در صورت اسلام نیاوردن اهل کتاب، ایشان را بین دو امر مخیر کنند: پرداخت جزیه و قتال.

بسیاری از مفسران و فقهاء عظام معتقدند که این آیه ناظر به همه اهل کتاب است و جهاد ابتدایی و درخواست جزیه را در مورد ایشان، تجویز می‌نماید. علامه طباطبایی در *المیزان* چنین بیان می‌کند: از سیاق آیه مورد بحث برمی‌آید که کلمه «من» در جمله «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» بیانیه است نه تبعیضی. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۲۴۲) و نتیجه می‌گیرد که: منظور از قتال اهل کتاب قتال با همه آنان است نه با بعضی از ایشان، زیرا گفتیم که کلمه «من» در جمله «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» برای تبعیض نیست. (همان: ۲۳۷)

صاحب *جواهر* نیز ضمن ذکر این آیه، بیان می‌کند که مسلمانان - چه برسد به شیعیان - درباره عمومیت حکم جزیه بر تمام اهل کتاب اختلافی ندارند و چه بسا از ضروریات مذهب یا دین باشد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۲۲۷) شیخ طوسی، (طوسی، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۱۳) ابن زهره، (حلبی، ۱۴۱۷: ۲۰۲) علامه حلی (حلی، ۱۴۱۴: ۹ / ۴۶) و بسیاری از دیگر فقهای عظام نیز همین نظر را دارند. در مقابل، عالمانی مانند سید محمدحسین فضل الله معتقدند که با ملاحظه برخی آیات دیگر در قرآن می‌توان استظهار کرد که آیه جزیه شامل همه اهل کتاب نیست و «مِنَ» در این آیه، تبعیضیه است و نه بیانیه (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۱ / ۷۸) البته ایشان در ادامه، نظر مقابل را نیز مطرح و سپس تقویت می‌نماید. (همان)

شهید مطهری نیز به این دو تفسیر و اینکه آیه جزیه شامل همه اهل کتاب می‌شود یا برخی از ایشان، اشاره می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۱۷ - ۲۱۶)

نکته دیگری که در مورد اهل کتاب براساس آیه جزیه در لسان برخی فقها و مفسران می‌توان یافت، استظهار اطلاق امر قتال در مواجهه با اهل کتاب است، مگر آنکه جزیه پرداخت کنند؛ یعنی دستور به قتال به طور مطلق در مورد اهل کتاب داده شده است و تنها دستور مواجهه، قتال باید باشد مگر آنکه جزیه بپردازند. نقل قول‌هایی در این باره در صفحات قبل گذشت.

بنابراین، دو نکته زیربنایی براساس این آیه در مورد جزیه در لسان برخی از فقها و مفسران مطرح شده است:

۱. همه اهل کتاب مشمول حکم جزیه می‌شوند؛
 ۲. اگر اهل کتاب حاضر به پرداخت جزیه نشوند، مطلقاً باید با آنها جنگید.
- یعنی موضوعاً این آیه شامل همه اهل کتاب است و حکماً پرداخت جزیه بر اهل کتاب واجب است و نپرداختن آن سبب الزام جنگ با اهل کتاب می‌شود.

بررسی و بازخوانی

به عنوان مقدمه توجه به این نکته مفید است که با اتکا به بررسی‌های تاریخی، می‌توان گفت که جزیه یک حقیقت شرعی نیست و این اصطلاح در قرآن به معنایی متفاوت از معنای تاریخی آن به کار نرفته است. به گواهی تاریخ، جزیه در دوران پیش از اسلام نیز در امپراتوری‌های ایران و روم در مورد اقلیت‌ها رایج بوده است. بنابراین چه ریشه این کلمه را «گزیتا» سریانی بدانیم (پاکتچی، ۱۳۹۳) و چه از ماده «جزی» عربی (ذیل جزی: ابن منظور، ۱۴۱۴؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷)، حکم به دریافت جزیه که براساس آیه اخیر مورد تصریح قرآن قرار گرفته است، یک حکم امضایی است و نه تأسیسی.

اما دو سؤال اساسی را در فهم معنای آیه جزیه می‌توان مطرح کرد. نخست آنکه آیا این آیه شامل همه اهل کتاب می‌شود یا گروهی از ایشان و دوم آنکه آیا امر به قتال با اهل کتابی که موضوع این آیه هستند، مطلق بوده و همواره برقرار است یا این حکم، مقید به شرایطی خاص است.

۱. شمول یا عدم شمول آیه بر تمام اهل کتاب

این نکته که آیا موضوع آیه، همه اهل کتاب هستند یا برخی از ایشان، مورد توجه فقها و مفسران بوده است؛ چراکه در خود آیه، اهل کتاب به نحو مطلق مطرح نشده‌اند و خصوصیتی برای آنها ذکر شده است. امر به قتال یا دریافت جزیه در مورد کسانی از اهل کتاب مطرح شده است که این ویژگی‌ها را دارند:

(الف) ایمان به خدا نمی‌آورند (لا یؤمنون بالله)؛

(ب) ایمان به قیامت نمی‌آورند (و لا بالیوم الآخر)؛

(ج) محرمات الهی را حرام نمی‌شمارند (و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله)؛

(د) به دین خدا متدین نمی‌شوند (و لا یدینون دین الحق).

علامه طباطبایی معتقد است این اوصاف در مورد تمام اهل کتاب صدق می‌کند و با وجود تدبیر

ایشان به یک دین آسمانی، ایمان ایشان به خدا و روز جزا از منظر قرآن قابل پذیرش نیست:

ظاهراً علت اینکه ایمان به خدا و روز جزا را از اهل کتاب نفی می‌کند این است که اهل کتاب،

توحید و معاد را آن طور که باید معتقد نیستند، هر چند اعتقاد به اصل الوهیت را دارا می‌باشند، نه

اینکه علتش این باشد که این دو ملت اصلاً معتقد به وجود اله نیستند، چون قرآن اعتقاد به وجود الله

را از قول خود آنها حکایت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۲۳۸) ... و حرام ندانستن محرمات خدا و

رسول را معنایش این است که ایشان در تظاهر به گناهان و منهیات اسلام و آن محرماتی که تظاهر

به آن، اجتماع بشری را فاسد و زحمات حکومت حقه حاکم بر آن اجتماع را بی اثر و خنثی می‌سازد،

پروا و مبالات ندارند. تدبیر نداشتن ایشان به دین حق معنایش این است که آنها سنت حق را که

منطبق با نظام خلقت و نظام خلقت منطبق بر آن است، پیروی نمی‌کنند. (همان، ۲۴۱)

صاحب مجمع‌البیان نیز معتقد است که این آیه، شامل همه اهل کتاب می‌شود و چنین توضیح می‌دهد که اگرچه برخی اهل کتاب به ظاهر به خدا ایمان دارند، اما همین آیه نشان می‌دهد که معرفت حقیقی و عالمانه به خدا ندارند و لذا وصف ایمان نداشتن به خدا و روز جزا در موردشان صدق می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۴)

در واقع، صاحب مجمع‌البیان شمول آیه بر همه اهل کتاب را مفروض می‌گیرد و برداشت‌های بعدی را با این فرض انجام می‌دهد.

فخر رازی نیز ضمن توجه به ذکر چهار صفت برای اهل کتابی که در این آیه مد نظر هستند، ضمن طرح سؤال‌ها و ارائه جواب‌هایی، بیان می‌کند که این اوصاف شامل همه اهل کتاب می‌شود و بیان می‌کند که یهود و نصارا در مورد خدا به تشبیه و تجسیم و حلول قائل شده‌اند و لذا اهل ایمان به خدا نیستند. همچنین در عین باور به معاد روحانی، به دلیل انکار معاد جسمانی، منکر روز جزا شمرده می‌شوند.

البته در مورد ایمان به خدا به وجود یهودیانی مومن به خدا ملتزم می‌شود، اما آنها را هم با این دلیل که نمی‌توان در حکم، میان مشمولان و غیر مشمولان این صفت فرق گذاشت، از شمول حکم جزیه خارج نمی‌داند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۲۳-۲۴)

اگرچه توضیحاتی که در مورد ایمان نداشتن عموم اهل کتاب به خدا و روز جزا نقل شد، در نگاه نخست ممکن است کافی به نظر برسد، اما نگاه به سایر آیات قرآن در مورد اهل کتاب نشان می‌دهد که اوصاف مذکور در آیه، شامل تمام اهل کتاب نیست؛ چراکه در کنار آیاتی از قرآن که به کفرورزی و انکار حقایق در میان اهل کتاب اشاره دارد، آیاتی را در قرآن می‌توان یافت که به صراحت متضاد برخی از اوصاف آیه جزیه را در مورد گروه‌هایی از اهل کتاب بیان می‌دارد و بر یکسان نبودن همه گروه‌های اهل کتاب تأکید می‌ورزد و بر وصف ایمان به خدا و روز جزا و حتی رستگاری اخروی تعدادی از این گروه‌ها تصریح می‌کند. از مهم‌ترین آیات در این مسئله، آیات ۱۱۳ تا ۱۱۵ سوره آل عمران هستند که به صراحت از یکی نبودن همه اهل کتاب و برخورداری دسته‌ای از ایشان از ایمان مقبول و عمل صحیح صحبت می‌کنند:

لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يَوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ. (آل عمران /

۱۱۵-۱۱۳)

اهمه اهل کتاب [یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی درستکار هستند، آیات خدا را در ساعاتی از شب می‌خوانند و سجده می‌کنند. به خدا و روز قیامت ایمان می‌آورند و به کار شایسته و پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند و زشت بازمی‌دارند و در کارهای خیر می‌شتابند و اینان از شایستگانند. و هر کار خیری انجام دهند، هرگز درباره آن مورد ناسپاسی قرار نخواهند گرفت و خدا به تقوای پیشگان داناست.

این آیه، نیز بر این مسئله تاکید می‌کند که همه اهل کتاب را نمی‌توان با یک چشم نگریست و هم بر این نکته تصریح دارد که گروهی از اهل کتاب، ایمان به خدا و ایمان به روز جزا دارند (يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ)، آن هم نه ایمان ادعایی خودشان، بلکه ایمانی که خداوند بر آن دست می‌گذارد، درحالی که در آیه جزیه دستور به قتال با اهل کتابی داده شده بود که ایمان به خدا و روز جزا ندارند (لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ). واضح است که خصوصیتی که در آیه جزیه در مورد اهل کتاب بیان شده است، شامل گروه اخیر نمی‌شود.

علامه طباطبایی که آیه جزیه را شامل همه اهل کتاب می‌داند، ذیل این آیات می‌فرماید:
اهل کتاب همه مثل هم و مساوی در وصف و در حکم نیستند، برای اینکه بعضی از آنان امتی هستند قائم به عبادت و آیات خدا را می‌خوانند و چنین و چنانند و بعضی دیگر این‌طور نیستند. (طباطبایی، ۱۴۲۰: ۳ / ۳۸۵)

از آیات دیگری که بر یکسان نبودن دیدگاه‌ها، باورها و رفتارهای اهل کتاب تاکید می‌ورزد، آیه زیر است:

وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَيَّ اللَّهُ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ. (آل عمران / ۷۵)

و از اهل کتاب کسی است که اگر او را بر مال فراوانی امین شماری، آن را به تو باز می‌گرداند و از آنان کسی است که اگر او را به یک دینار امین شماری، آن را به تو باز نمی‌گرداند، مگر آنکه همواره بالای سرش بایستی او مال خود را با سخت‌گیری به او از او بستانی. این به خاطر آن است که آنان گفتند: رعایت نکردن حقوق غیر اهل کتاب بر عهده ما نیست و اینان [در حالی که باطل بودن گفتار خود را] می‌دانند بر خدا دروغ می‌بندند.

در این آیه نیز آنچه که مورد مذمت قرآن قرار می‌گیرد، رفتار یک دسته از اهل کتاب است و نه همه اهل کتاب و همین‌طور دیدگاه آن دسته‌ای که عملشان نکوهیده است و در مقابل، از عمل نیک عده‌ای از

ایشان سخن رانده شده است. بدین ترتیب، از رفتار گروهی از ایشان تمجید می‌شود، بر خلاف خصوصیات مذکور در آیه جزیه که از رفتار منفی اهل کتاب علاوه بر بی‌ایمانی ایشان سخن می‌راند. از دیگر آیات مرتبط با بحث، آیه ذیل است:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ
 آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ. (آل عمران / ۱۱۰)

شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده‌اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند و زشت بازمی‌دارید و به خدا ایمان می‌آورید و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند قطعاً برای آنان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمن و بیشترشان فاسقند.

این آیه، نیز بر یکی نبودن اهل کتاب در مسئله ایمان دلالت دارد و هم بر مومن بودن عده‌ای از ایشان، ایمانی که برای مسلمانان هم توصیف شده و از آن تمجید شده است و برای اهل کتاب هم چنان ایمانی، خیر دانسته شده است و در عین حال، تنها گروهی از اهل کتاب، واجد آن دانسته شده‌اند؛ یعنی از منظر این آیه نیز گروهی از اهل کتاب، دارای ایمان مقبول و نه صرفاً ادعایی هستند. همچنین آیه زیر صراحت کاملی بر ایمان حقیقی دسته‌ای از اهل کتاب دارد:

وَ إِنِّ مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.
 (آل عمران / ۱۹۹)

بی‌تردید از اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و آنچه به سوی شما نازل شده و آنچه به سوی خودشان فرود آمده ایمان می‌آورند، درحالی‌که در برابر خدا فروتن و خاکسار بوده، آیات خدا را به بهای اندک نمی‌فروشند. برای آنان نزد پروردگارش پاداشی شایسته و مناسب است؛ یقیناً خدا حسابرسی سریع است.

ایمان اهل کتاب در این آیه، با خشوع و با پاسداشت حریم آیات الهی قرین شده و طبعاً رستگاری اخروی را هم برای اهل آن در پی دارد، چنان‌که در انتهای آیه به مأجور بودن این دسته در نزد خدا اشاره شده است.

آیات دیگری نیز در این موضوع وجود دارد که از امکان ایمان حقیقی و رستگاری اخروی دسته‌ای از اهل کتاب صحبت می‌کند. (بقره / ۶۲؛ مائده / ۶۹؛ حج / ۱۷)

استدلال فخر رازی مبنی بر اینکه عدم باور به حشر جسمانی به معنای باورنداشتن به آخرت است

و لذا اهل کتاب ایمان به آخرت نیستند، کلامی عجیب است؛ چراکه اصل اعتقاد به آخرت در میان ایشان رایج و پذیرفته است و مسئله حشر جسمانی در میان خود عالمان مسلمان نیز محل اختلاف است و با ملاکی که فخر رازی پیش می‌نهد، دسته‌ای از مسلمانان هم غیر مومن به آخرت محسوب می‌شوند. در مقابل، ایمان به آخرت به معنای اعتقاد به اصل حیات و حشر بعد از مرگ است و نه باور به همه اجزایش، چه برسد به فهمی که فخر رازی دارد و نه همه عالمان مسلمان.

نکات فوق و بررسی آیات مرتبط نشان می‌دهد که از منظر قرآن، اوصاف مذکور در آیه جزیه، شامل همه اهل کتاب نمی‌شود و گروهی از اهل کتاب به تصریح قرآن، واجد ایمان حقیقی و مقبول به خدا و روز جزا و متعهد به انجام خیرات و ارشاد به نیکی و نهی از بدی هستند. به نظر می‌رسد توضیحاتی که در بالا برای شمول آیه جزیه بر تمام اهل کتاب از برخی مفسران قرآن نقل شد، آمیخته با تکلف و بی‌عنایت به آیات اخیر بوده و قابل دفاع نمی‌باشند.

اگر هیچ‌یک از دلایل فوق هم پذیرفته نشود، توجه به این نکته هم خالی از فایده نیست که در مباحث الفاظ در علم اصول فقه، قیود به احترازی و غیر احترازی تقسیم می‌شوند (که قید غیر احترازی هم اقسامی دارد از جمله توضیحی و غالبی) و بر طبق نگاه اصولیان، اصل بر احترازی بودن قیود است. (مظفر، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۲۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۰۶؛ نایینی، ۱۳۷۶: ۲ / ۵۰۳؛ رشتی: ۲۳)

در بحث حاضر نیز، اگر اوصاف مذکور در مورد اهل کتاب، به‌عنوان قیود توضیحی یا غالبی در نظر گرفته شوند، می‌توان آیه را مشتمل بر همه اهل کتاب دانست و «من» در «من الذین اوتوا الكتاب» را بیانیه دانست، اما این مسئله خلاف اصل احترازی بودن قیود است. احترازی بودن قید اقتضا می‌کند که این «من»، بعضیه باشد مگر آنکه دلیلی برای غیر احترازی بودن آن بتوان ارائه کرد. حاصل سخن آنکه «من» در «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» (در آیه جزیه) نمی‌تواند بیانیه باشد، بلکه باید بعضیه باشد.

۲. اطلاق نداشتن امر به قتال

مسئله دیگری که در بررسی استظهار از آیه جزیه مطرح است، اطلاق یا عدم اطلاق حکم قتال است «قاتلوا الذین...». چنان‌که پیشتر بیان شد، استظهار رایج فقها و مفسران گرانقدر آن است که پس از دعوت به اسلام، امر به قتال، تنها مشروط به عدم پرداخت جزیه است و در صورت اسلام نیاوردن و نپرداختن جزیه، مسلمانان موظفند با اهل کتاب بجنگند.

در بخش قبل بیان شد که موضوع آیه، دسته‌ای از اهل کتابند که وصفشان در آیه ذکر شده است و نه همه اهل کتاب. اکنون جای طرح این سؤال است که در مواجهه با همان اهل کتابی که موضوع

آیه هستند، آیا با امر به قتال به نحو مطلق روبه‌رو هستیم یا با امری که به شرایطی مقید است. در اینجا توجه به دو نکته لازم است: نخست آنکه آیا امر به قتال، در مقام بیان است تا بتوان اطلاق را از آن استظهار کرد یا اینکه در مقام بیان از این جهت نیست. دوم آنکه آیا آیات دیگری که احکامی در مورد مواجهه با اهل کتاب را بیان می‌کنند، وجود دارند تا از بررسی آنها، بتوان قیدی برای امر به قتال یافت.

برای بررسی مسئله، مقدمتاً باید این آیه را در ادامه آیات پیش از آن بررسی کرد و زمینه آیه را مورد توجه قرار داد. در آیات پیش از آیه جزیه (آیه ۲۹) در سوره توبه، از نقض عهدهای گروه‌های مقابل مسلمانان و نیز ابتداء ایشان به جنگ با مسلمانان سخن به میان آمده است و از مسلمانان خواسته شده است که در مقابل دست‌اندازی‌ها و عهدشکنی‌ها، جدیت و صلابت نشان دهند. این زمینه، می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه آیه از جهت قتال، نظر به امری مطلق در مطلق شرایط نداشته باشد بلکه چه بسا در موقعیت خاصی به قتال امر کرده باشد و این امر، مقید باشد، و البته صرف احتمال خلاف هم برای عدم ثبوت مقدمات حکمت کافی است.

اما بررسی دقیقتر مسئله براساس مطالعه سایر آیات مرتبط میسر می‌شود. علاوه بر آیه جزیه در موضوع نحوه مواجهه مسلمانان با اهل کتاب، آیات دیگری هم در این موضوع در قرآن یافت می‌شود که در ذیل به بعضی از آنها پرداخته شده است. این آیات واجد دستوری غیر از «قتال» در مواجهه با اهل کتاب هستند و می‌توانند نشان دهند که امر به «قتال» در آیه جزیه، مقید به شرایطی باید باشد. از جمله در آیه زیر، خدای متعال به پیامبر خود دستور می‌دهد که در برابر برخی تخلفات دینی اهل کتاب، عفو و اغماض پیشه فرماید:

فِيمَا نَقَضُوا مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَتَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (مائده / ۱۳)

پس آنان را به سبب پیمان شکستنشان لعنت کردیم و دل هایشان را بسیار سخت گردانیدیم، کلمات خدا را از جایگاه اصلی‌اش و معنای حقیقی‌اش تغییر می‌دهند و بخشی از آنچه را که به‌وسیله آن پند داده شدند، از یاد بردند [و نادیده گرفتند]، و همواره از اعمال خائنانه آنان جز اندکی از ایشان [که وفادار به پیمان خدایند] آگاه می‌شوی؛ پس از آنان درگذر و روی گردان؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست دارد.

اگر بنا بود مسلمانان موظف به قتال با اهل کتاب باشند تا گاهی که ایشان به پرداخت جزیه سر

نهند، حکم گروهی از اهل کتاب هم که در آیه اخیر مورد اشاره قرار گرفته‌اند، چیزی جز قتال نمی‌توانست باشد، حال آنکه حکم ایشان نقطه مقابل قتال است. در آیه فوق از اهل کتابی صحبت می‌شود که مورد مذمت قرار گرفته‌اند و در ردیف نیکان و آمران به معروف و ناهیان از منکر (که در آیات دیگری مورد تمجید هستند) قرار ندارند. با این حال، به پیامبر دستور داده می‌شود که اقدامی در مقابل آنها انجام ندهد و از آنها رویگردان شود. مشابه همین نکته، در آیه زیر مطرح است:

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (آل عمران ۲۰ /)

پس اگر با تو جدال و گفتگوی خصومت‌آمیز کردند، بگو: من و همه پیروانم وجود خود را تسلیم خدا کرده‌ایم و به اهل کتاب و به بی‌سوادان [مشرک] بگو: آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟ پس اگر تسلیم شوند، قطعاً هدایت یافته‌اند و اگر روی گردانند، آنچه بر عهده توست فقط ابلاغ است و خدا به بندگان بیناست.

موضوع آیه، بحث‌های عقیدتی است، همان موضوعی که هدف اصلی جهاد ابتدایی تعریف می‌شود. به پیامبر گفته می‌شود که در مقام محاجه، پس از بیان موضع ایمانی خویش، از موضع ایمانی اهل کتاب و مشرکان جويا شود و اگر ایشان، اهل تسلیم و پذیرای هدایت نشدند، وظیفه‌ای بیش از ابلاغ بر عهده پیامبر نیست؛ یعنی براساس انحصار حکم در این آیه («انما» مفید حصر است) پیامبر اسلام در مواجهه با اهل کتابی که تسلیم امر خدا نمی‌شوند و بر غیر سبیل هدایت قدم می‌گذارند، وظیفه‌ای جز ابلاغ ندارد، خواه اخذ جزیه باشد و خواه قتال. آیات زیر نیز در مورد کسانی است که اهل ایمان به آخرت نیستند و طبیعتاً مسلمان نیستند و در ردیف مشرکان یا اهل کتاب می‌گنجد اما دستوری که به پیامبر درباره آنها داده می‌شود، رویگردانی است و نه قتال:

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُؤْنَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَهُ الْأُنثَى * وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً * فَأَعْرَضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. * (نجم / ۲۹ - ۲۷)

مسلمانان کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را در نامگذاری به نام زن نامگذاری می‌کنند. و آنان را به این کار هیچ آگاهی و معرفت نیست. [آنان] فقط از گمان پیروی

می‌کنند، و بی‌تردید گمان برای دریافت حق هیچ سودی نمی‌دهد. بنابراین از کسانی که از یاد ما روی گردانده‌اند و جز زندگی دنیا را نخواستند، روی بگردان.

اگر موضوع این حکم، اهل کتاب باشند، حکمی متفاوت با «قتال» با وجود بی‌ایمانی به آخرت مطرح شده است و اگر موضوع این حکم، مشرکان باشند، به طریق اولی باید در مورد اهل کتاب، حکم سبک‌تری را انتظار داشت - که به یقین قتال نخواهد بود.

مجموعه آیات فوق نشان می‌دهد که امر به «قتال» در مواجهه با اهل کتابی که مومن به خدا و آخرت نیستند، امری مطلق نیست و در مورد همین گروه، اوامر دیگری در برخی آیات دیگر وجود دارد. اگر کسی قائل به اطلاق «قاتلوا» در آیه جزیه باشد، با نوعی تعارض مواجه می‌شود و باید آن را حل کند. به همین جهت است که برخی از مفسران به ناسخ بودن آیات قتال نسبت به آیاتی که دستور به درگذشتن و عفو می‌دهند، قائل شده‌اند. فخر رازی یک احتمال در تفسیر آیه ۱۳ سوره مائده - که در بالا ذکر شد - را منسوخ بودنش به آیه سیف می‌داند:

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ و فیه قولان: الأول: أنه منسوخ بآیه السیف و ذلک لأنه عفو و صفح عن الکفار و لا شک أنه منسوخ بآیه السیف. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۳۲۵)

در مجمع البیان نیز دو نقل قول در مورد منسوخ بودن حکم این آیه مطرح شده است. (طبرسی،

۱۳۷۲: ۳ / ۲۶۸)

البته دعوا نسخ این آیات به آیات دیگر مسموع نیست، چراکه نسخ تنها در جایی قابل پذیرش است که تعارضی میان دو آیه مستقر شود و راهی برای جمع آنها یافت نگردد و ما نحن فیه از این قبیل نیست و هم چنان که در ادامه خواهد آمد، تعارضی میان این آیات وجود ندارد. سید محمدحسین فضل‌الله در این باره می‌نویسد:

شاید خطایی که بسیاری از محققان، فقها و مفسران مرتکب آن شده‌اند، این باشد که آنها، هر آیه را به تنهایی می‌نگرند و به صرف ظواهر آنها بر اخبار غیرموثوق اعتماد می‌کنند و از نسخ سخن می‌گویند به گونه‌ای که انسان، جو قرآنی را که واجد کمال در تشریح و قانون‌گذاری است، از دست می‌دهد؛ درحالی‌که به خاطر اختلاف در موضوع و جهت نزول آیات مجالی در نسخ نیست. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۵ / ۲۲۲-۲۲۳)

بدون اینکه نیازی به کنار نهادن برخی آیات و پذیرش نسخ باشد، می‌توانیم به این فرض بیندیشیم که هریک از اوامر «قتال»، «عفو» یا «اعراض» در مقام متناسب با خود صادر شده‌اند و

بنابراین، دست از اطلاق «قتال» برداریم و به قدر متیقن آن اکتفا کنیم. در واقع رفع تعارض ابتدایی و غیرمستقر فوق، در آیاتی دیگر صورت پذیرفته است و با مراجعه به این آیات - که در ذیل آورده شده است - می‌توان به دست آورد که هریک از آیات فوق، ناظر به چه شرایطی است.

نگارنده معتقد است آنچه که می‌توان به‌عنوان قدر متیقن در امر به قتال در مقابل امر به عفو و صفح و اعراض در سایر آیات قرآن یافت و به آن اکتفا کرد، قتال در مقام دفاع عملی است، یعنی در جایی که اقدام نظامی و عملی از طرف گروهی از اهل کتاب بر علیه مسلمانان واقع شده است و مسلمانان مکلف به دفاع از خود هستند. در مقابل، در جایی که اهل کتاب به اقدامی عملی علیه مسلمانان دست نزده باشند، امر به عفو و صفح معتبر است و آیات مرتبط، به چنین شرایطی ناظر است.

این مرزبندی در مورد شرایط هریک از این اوامر را از آیاتی مانند آیات ۸ و ۹ از سوره ممتحنه که به روشنی، مرز اخیر را تصویر می‌کنند، می‌توان استخراج کرد:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِذَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَيَّ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما جنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند باز نمی‌دارد؛ زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد. خدا فقط شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در کار دین با شما جنگیدند، و از دیارتان بیرون رانند، و در بیرون راندنتان به یکدیگر کمک کردند. و کسانی که با آنان دوستی کنند، پس دوستی‌کنندگان همان ستمکارانند.

در این آیات، مرز نیکی کردن و به دوستی نگرفتن افراد، اعم از اهل کتاب و مشرکان، رفتار دوستانه یا خصمانه ایشان تعریف شده است و مسلمانان تنها و تنها از رفتار نرم‌خویانه در برابر کسانی نهی شده‌اند که رفتارهای خصمانه‌ای از جنس جنگیدن و بیرون راندن را علیه مسلمانان اتخاذ کرده‌اند. در واقع، این دو آیه نشان می‌دهند که ملاک مسلمانان برای مواجهه با اهل کتاب، نوع اعتقادات ایشان نیست، بلکه رفتار بیرونی ایشان از منظر اجتماعی است، یعنی رفتاری که حاکی از مودت یا بی‌طرفی و در مقابل، خصومت باشد.

مشابه همین مرزها را از آیات ۹۰ و ۹۱ سوره نساء می‌توان دریافت:

وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطْنَاهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَرَفُوكُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَقْوَأُ إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا

جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا * سَتَجِدُونَ أَعْرَابِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَيَّ الْفِتْنَةَ أَرَأَيْتُمْ فِيهَا فَلَانِ لَمْ يَعْتَرِضُوا لَكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذُّوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أَوْلَاكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا؛

و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌کرد، در آن صورت به‌طور یقین با شما می‌جنگیدند. پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما به جنگ برخاستند و پیشنهاد صلح و آشتی دادند، خدا در این صورت برای تجاوز بر آنان راهی برای شما قرار نداده است. به زودی گروهی دیگر را می‌یابید که می‌خواهند از ناحیه شما و قوم [مُشْرک] خود ایمن و آسوده باشند، هر بار به فتنه [و جنگ با مسلمانان] دعوت شدند، با سر در آن فرو می‌افتند. پس اگر از شما کناره نگرفتند، و پیشنهاد صلح و آشتی نکردند، و بر ضد شما دست [از فتنه و آشوب] برنداشتند، آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید؛ آنانند که ما برای شما علیه آنان دلیلی روشن و آشکار قرار دادیم.

در این آیات هم به مسلمانان به صراحت گفته می‌شود که خداوند برای مسلمانان در مقابل گروهی غیرمسلمان ولی صلح‌طلب که از جنگ کناره‌گیری می‌کند، راهی برای تجاوز قرار نداده است و فقط در مقابل جنگ‌افروزان و فتنه‌انگیزان، رفتار جنگاورانه از طرف مسلمانان مجاز است. به تعبیر دیگر، آنچه که از منظر قرآن اهمیت دارد، رفتار گروه‌های مقابل است و نه صرف اعتقاد ایشان.

این دو دسته آیه نشان می‌دهند امر به قتال با اهل کتاب، شرایط و قیودی بیش از اسلام نیابردن و جزیه نپرداختن دارد و وجه جمع بین آیات، همان است که پیشتر بیان شد؛ یعنی قتال مشروط است به عملکرد خصمانه و ستیزه‌جویانه گروه مقابل و عفو و اعراض مشروط است به رفتار غیرستیزه‌جویانه. یعنی صرف اسلام نیابردن و نپرداختن جزیه، شروط کافی برای تحقق شرایط قتال نیستند.

ملاک بودن رفتار گروه مقابل (و نه اعتقادات) برای تعیین رفتار مسلمانان را از این زاویه هم می‌توان بررسی کرد که اصولاً آیا ویژگی‌های ایمانی و قلبی انسان‌ها می‌تواند ملاک تکلیف مسلمانان قرار بگیرد یا خیر. ایمان به خدا و آخرت یا بی‌ایمانی نسبت به این ارکان، اموری درونی هستند که تنها در صورت اظهار صادقانه افراد ممکن است تشخیص داده شوند. بنابراین، جای این پرسش باقی است که مکلف ساختن مسلمانان به قتال با اهل کتاب و احاله آنها به ملاک‌هایی درونی، کیفی و غیرقابل دسترس مسلمانان را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ چه کسی می‌تواند از ایمان یا بی‌ایمانی دیگران خبر بدهد؟ چنین شاخصه‌هایی در عمل به فوریت با ابهام مواجه می‌شوند و بلکه براساس سلايق و امیال شخصی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. ضمن اینکه استناد به شاخصه‌های ایمانی منجر به ظهور نفاق و دورویی می‌گردد. در مقابل، می‌توان انتظار

داشت که آیات ناظر به تکالیف مسلمانان، بر ملاک‌های روشن و عملی تکیه کنند تا راهگشا باشند و نه ابهام آفرین. طبیعتاً آیه جزیه را با توجه به همه این بررسی‌ها باید مطالعه کرد و بنابراین می‌توان گفت که امر به قتال در آیه جزیه، مسبوق به شرایطی خاص است که از جمله آن شرایط، تعرض و جنگ‌افروزی اهل کتاب باید باشد.

شاهد این برداشت، شأن نزولی است که در باب این آیه بیان شده است. این آیه در واقعه تبوک نازل شد و مسلمانان به سبب آن مأمور شدند که در مقابل هجوم اهل کتاب، وارد مقاتله شوند. در تفسیر مجمع البیان به نقل از مجاهد چنین آمده است:

این آیه در وقت صدور فرمان جنگ با رومیان (تبوک) نازل شده و برخی گفته‌اند اختصاصی بدان جنگ ندارد و به نحو عموم نازل گشته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱ / ۶۶)

البته این مسئله نیاز به تفصیل بیشتری دارد که نگارنده در مقاله‌ای دیگر به آن پرداخته است. (صباغچی، ۱۳۹۳) اما از همین بحث کوتاه می‌توان مرزها و شرایط اوامر مختلف در مورد نحوه مواجهه با اهل کتاب را استخراج کرد.

نتیجه

بر مبنای نکات فوق می‌توان گفت که آیه جزیه نه شامل همه اهل کتاب است و نه امر به قتال در این آیه، شامل همه شرایط مواجهه با اهل کتاب می‌شود. بلکه امر به قتال در این آیه، در شرایط ویژه‌ای و نسبت به گروه خاصی از اهل کتاب که اهل مخاصمه و جنگ‌افروزی نسبت به مسلمانان هستند، مطرح شده است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۱۰ ق، *دور القوائد فی الحاشیة علی الفوائد*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹ ق، *کفایة الأصول*، قم، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، اسماعیلیان.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر و الدار الصادر.

- پاکتچی، احمد، *مدخل جزیه در دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۴، *تسنیم*، قم، اسراء
- حلبی، ابن زهره حمزه بن علی، ۱۴۱۷ ق، *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۲ ق، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۳ ق، *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۴ ق، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۲۰ ق، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلّی، محمد بن منصور بن احمد ابن ادريس، ۱۴۱۰ ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ ق، *منهاج الصالحین*، قم، مدینة العلم.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله، ۱۴۰۵ ق، *فقه القرآن*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- رشتی، حبیب الله، بی تا، *بدائع الأفكار*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۳۸۹، *آثار جنک در فقه اسلامی*، ترجمه عبدالحسین بینش، قم، زمزم هدایت.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ ق، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دار الكتاب العربی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، *تهذیب الأحكام*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

- مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۵، *أصول الفقه*، قم، بوستان کتاب.

- نائینی، محمدحسین، ۱۳۷۶، *فوائد الأصول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ ق، *جواهر الکلام فی شرح شوائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

ب) مقاله‌ها

- صباغچی، یحیی، ۱۳۹۳، «اسلام جهانی و راه‌های گسترش آن»، *پژوهش‌های اخلاقی*، ش ۱۶، ص ۸۴-۶۵، قم، دانشگاه قم.

- کلاتری، علی اکبر، ۱۳۷۵، «چشم اندازی به نظام جزیه و مناسبات جدید جهانی»، *فقه اهل بیت (ع)*، ج ۶-۵، ص ۳۱۶-۲۹۳، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی